

حجیت شهرت فتوایی قدما با رویکردی به آرای امام خمینی (س)

علی بهرامی نژاد^۱

سید مصطفی موسوی بجنوردی^۲

چکیده: هر چند که با یک نگاه کلی شهرت به روایی، عملی و فتوایی تقسیم می‌شود ولی شهرت مورد بحث در این مقاله شهرت فتوایی بین قدما است. یعنی فتوایی که شهرت یافته اما مستندات آن معلوم نیست. حجیت چنین شهرتی مورد پرسش است. بعضی از فقیهان همچون مرحوم خوبی شهرت فتوایی را فی نفسه حجت نمی‌دانند و تنها ادله موافقان حجیت شهرت فتوایی را رد می‌کنند و با نفی اعتبار شهرت در موارد زیادی آرای متقدمین را به چالش کشیده و در مقابل، بزرگانی چون آیت الله بروجردی و امام خمینی و آیت الله بجنوردی شهرت فتوایی قدما را حجت می‌دانند. از نظر ایشان این گونه شهرت حاصل اصولی است که مستقیماً و بدون دگرگونی، از امام معصوم^(ع) اخذ شده است و تنها قدما ناقل اصول متلقات بوده‌اند و به بسیاری از ادله معتبر دسترسی داشته‌اند؛ اما بعضی از آنها به دست ما نرسیده است و وجود مناط حجیت اجماع در شهرت فتوایی، که همان کشف قطعی از قول معصوم^(ع) است، مهم‌ترین دلیل بر حجیت شهرت فتوایی قدماست.

کلیدواژه‌ها: شهرت فتوایی، قدما، حجیت، اصول متلقات، متقدمین، متأخرین.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

E-mail: Ali.b.nejad@gmail.com

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه و دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام، دانشگاه آزاد اسلامی،

E-mail: mostafa.boj@gmail.com

تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۲۵

مقدمه

مراد از واژه متقدمان، فقهای بزرگ شیعه هستند که از آغاز غیبت کبری تا عصر محقق حلی، می‌زیسته‌اند؛ یعنی از دوره شیخ کلینی (۳۲۸ق) و علی بن بابویه قمی (۳۲۹ق) تا زمانی که فقاهت به دست محقق حلی افتاد (۶۷۵ق) (خمینی ۱۴۱۸ ج ۶: ۳۷۷). اما مرحوم بروجردی و امام خمینی حلقه اتصال قدما و متأخرین را شیخ طوسی می‌دانند (بروجردی ۱۴۱۶: ۱۹؛ امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۶۱) شدت همت قدما در نقل حدیث تا آن حد بود که اگر در مسأله‌ای عین الفاظ روایت، ذکر نمی‌شد و به طریق نقل به معنی، مطرح می‌گردید باعث تعجب و شگفتی آنها می‌شد. شخصیت‌های فقهی - حدیثی ذیل از فقهای متقدم محسوب می‌شوند.

۱. محمد بن یعقوب کلینی بغدادی (۳۲۸ق) معاصر علی بن حسین بن بابویه پدر شیخ صدوق بود که مهم‌ترین اثر او کتاب شریف *الکافی* در اصول، فروع و روضه است، این کتاب روایی است و به مدت ۲۰ سال آن را تألیف نمود و در تمام این مدت در بغداد با نواب خاص حضرت بقیة الله الاعظم امام زمان^(ع) معاصر بودند و جز از افراد مورد وثوق و ثقه، حدیث نقل نمی‌کردند (نجاشی ۱۴۰۷: ۳۷۳) ابن عقیل عمانی، معاصر کلینی از فقهای صاحب نظر این دوره بود ۲. علی بن بابویه قمی (۳۲۹ق)؛ به نقل از شهید اول، علما فتوای وی را در کتاب *الشرايع* به منزله اخبار محسوب می‌کنند^۱ ۳. محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق (۳۸۱ق) وی رئیس محدثان شیعه و یکی از بزرگ‌ترین ارکان شریعت است که مترجمان و رجال نویسان، همگی در مدح و ثنای او و آثار او داد سخن در داده‌اند، از آثار ارزشمند این دانشمند و محدث بزرگ، کتاب *المقنع* و *الهدایه* را می‌توان نام برد. ۴. احمد بن جنید اسکافی (۳۸۱ق)، استاد شیخ مفید بود که فقه را برای نخستین بار، وارد مرحله اجتهاد کرد. از این جهت که به قیاس استناد جست، مورد بی‌مهری عالمان شیعه قرار گرفت و فتوای او در دوره اول فقه، طرد شد (بخشایشی عقیقی ۱۳۷۶: ۴۲). ۵. محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (۴۱۳ق). ۶. سید مرتضی، معروف به علم الهدی (۴۳۶ق). ۷. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به شیخ الطائفة (۴۶۰ق) (ربانی ۱۳۷۹: ۳۲۷).

۱. «عند إيعاز النصوص لحسن ظنهم به الأصحاب يتمسكون بما يجدونه في شرايع الشيخ أبي الحسن بن بابويه وإن فتواه كروايته» (شهید اول ۱۴۱۹ ج ۱: ۴)

دوره متأخران از عصر محقق حلی (۷۲۶ق) به بعد آغاز می‌شود؛ ولی پایان دوره متأخران به طور دقیق روشن نیست. بیشتر فقها تا عصر محقق اردبیلی (۹۹۳ق) را از دوره متأخران به حساب می‌آورند (ربانی: ۱۳۷۹: ۳۴۱) و دوره متأخری المتأخران از عصر ملا احمد اردبیلی (۹۹۳ق) شروع می‌شود (نجفی ۱۴۰۴ ج ۳: ۲۴۱).

بر اساس نظر مرحوم بروجردی، امام خمینی و بعضی از شاگردانشان، از زمان اصحاب امامان معصوم^(ع)، تا زمان شیخ طوسی (بروجردی ۱۴۱۶: ۱۹؛ امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۶۴؛ سبحانی الف ۱۴۱۴ ج ۱: ۱۹۸) فقه عبارت بود از احادیث فقهی منقول از ائمه اطهار^(ع) به گونه‌ای که گاهی سند حذف می‌شد و گاهی سلسله سند عیناً ذکر می‌گردید و هیچ‌گونه تصرفی در متن حدیث نمی‌کردند (گرجی ۱۳۷۹: ۱۴۰) دسته‌ای از احکام بودند که بر اساس مدلول و مضمون روایات ائمه^(ع) صورت می‌گرفتند و استنباط ظنی و حدسی، در آنها به کار نرفته بود؛ بلکه برداشت و ادراک همان ذهن ساده عرفی بود که در برخورد با روایات داشتند و احیاناً همان روایات را با حذف سند، فتوای خود قلمداد می‌کردند که به عنوان شهرت فتوایی قدما مطرح بود.

شیخ طوسی در *المبسوط* آورده است: علمای ما فقط به جمع آوری حدیث و نقل عین الفاظ وارده در روایات به عنوان حکم مسائل اکتفا می‌کردند، وضع به گونه‌ای بود که حتی اگر مضمون روایات را با الفاظی غیر از الفاظ روایات بیان می‌کردند، بسیار متعجب می‌شدند (شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۱: ۱) اما این نظر را امام خمینی مورد نقد قرار داده‌اند (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۶۲). سید مرتضی عمده‌ای از مسائل را به عنوان مسائل اجماعی ذکر کرده است و کمتر مسأله‌ای پیش می‌آید که در ضمن ذکر ادله آن، از اجماع یاد نکرده باشد. وی اجماع امامیه را حجت می‌داند (علم الهدی ۱۴۱۷: ۲، ۱۴، ۸۳، ۱۱۴). گرچه سید مرتضی، مسائلی را که مورد استدلال قرار می‌داده به صورت مسائل اجماعی است؛ ولی احتمال می‌رود که وی از فتوای مشهور به اجماع تعبیر کرده است. (علم الهدی ۱۴۱۵: ۱۴). صاحب *مفتاح الکرامه* در این خصوص می‌نویسد: سلام گفتن در نماز فرادا و نیز از سوی امام جماعت بدون اشاره با صورت و چشم، جایز است. شهید اول در فکری بر این مطلب، ادعای اجماع کرده است. در *نهایه، شرایع، مختصر النافع، تذکره، دروس و لمعه* آمده است که امام جماعت با چشم خود به طرف راست اشاره می‌کند؛ و این قول در *الروضه*، مشهور تلقی شده است. و در *بحار الانوار* به عنوان نظر شیخ طوسی و اکثر اصحاب مطرح شده است (عاملی غروی ۱۴۱۹: ۴۸۶).

با توجه به اقوال متعارضی که ذکر شد، اجماع مورد ادعای سید مرتضی را می‌توان بر شهرت فتوایی حمل کرد و وجهی برای حمل اجماع بر غیر شهرت وجود ندارد. محقق سبزواری و شهید اول، مطلب مزبور را محتمل دانسته‌اند و معتقدند، بیشتر الفاظ اجماع که در اقوال فقهای قدیم به کار رفته است در واقع ناظر به مشهورات است نه اجماع اصطلاحی، بخصوص راجع به اجماعاتی که شیخ طوسی نقل کرده است (سبزواری ۱۲۷۴: ۵۰-۵۱؛ شهید اول ۱۴۱۹ج: ۱-۵۲؛ خمینی ۱۴۱۸ ج: ۶: ۳۸۲) بر این اساس امام خمینی معتقد است که، مناط شهرت قدما همان مناط اجماع است و اجماع قدما چیزی جز شهرت نیست (امام خمینی ۱۴۱۵ ج: ۱: ۲۶۲) در واقع امام خمینی، شهرت قدما را جدای از اجماع آنها نمی‌داند همچنین شهید مصطفی خمینی می‌فرماید: «ان المسائل الاجماعية عندالقدماء، هي المسائل المشهورة، لعدم امکان نیلهم الاتفاق، فالاجماع المصطلح علیه ليس الا الشهرة ايضاً» (خمینی ۱۴۱۸ ج: ۶: ۳۸۲).

تحریر محل نزاع :

شهرت بر سه قسم است:

۱. شهرت روایی: آن است که یک روایت را مشهور محدثین نقل کرده باشند.
۲. شهرت عملی: آن است که مشهور فقها به یک روایت عمل کرده باشند.
۳. شهرت فتواییه: یعنی مشهور فقها فتوایی را صادر کرده‌اند که مدرک و مستند آن برای ما روشن نیست. آنچه محل بحث است، حجیت شهرت فتوایی است یعنی آیا شهرت فتوایی، حجت است یا خیر؟ البته مراد از حجیت شهرت فتوایی، حجیت آن به خصوص و به عنوان ظن خاص است و الا بدون تردید شهرت فتوایی، مفید ظن است و اگر کسی مطلق ظن را حجت بدانند، شهرت فتوایی را می‌بایست، حجت بدانند (میرزای قمی ۱۳۷۸ ج: ۱: ۲۵۸).

اقوال در مسأله:

در خصوص حجیت و عدم حجیت شهرت فتوایی سه نظر عمده وجود دارد.

۱. نظریه حجیت مطلق شهرت فتوایی:

برخی از فقها عقیده دارند که شهرت فتوایی از امارات و ظنون معتبره محسوب می‌شود و به حجیت مطلق شهرت فتوایی قائلند؛ این قول را شهید اول پذیرفته است مبنی بر اینکه شهرت را به

حجیت اجماع ملحق کنیم نه به خود اجماع. شهید اول برای اثبات ادعای خود، به دو وجه استدلال کرده است: الف) عدالت و تقوای بالای فقها، مانع از این است که بخواهند بدون علم و سند، روی مسأله‌ای فتوا دهند و وجدان ما هم در واقع این را قبول نمی‌کند. ب) حصول ظن در شهرت از حصول ظن در خبر واحد قوی‌تر است (شهید اول ۱۴۱۹ ج ۱: ۲۵).

۲. نظریه عدم حجیت مطلق شهرت فتوایی:

مخالفتان حجیت شهرت، برای اثبات نظریه خود، نیازی به اقامه دلیل ندارند؛ زیرا اصل عدم حجیت شهرت فتوایی را جاری می‌کنند؛ بنابراین بالاترین دلیل مخالفان حجیت شهرت فتوایی، خدشه و رد ادله موافقان حجیت شهرت است. از جمله طرفداران این نظریه عبارت از:

الف) نظریه شیخ مرتضی انصاری: مطابق این دیدگاه، هر چند که حجیت شهرت فتوایی از باب دلیل انسداد بعید نیست؛ اما کسانی که خیال می‌کنند شهرت فتوایی از ظنون خاصه است، توهمی باطل است و شهرت فتوایی از باب ظن خاص حجت نیست (انصاری ۱۴۰۷: ۱۰۵).

ب) نظریه آخوند خراسانی: ایشان به پیروی از مشهور عقیده دارند که شهرت فتوایی حجت نیست و هیچ دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد و نهایت چیزی که می‌توان برای حجیت شهرت فتوایی استدلال کرد، دلایل موافقین حجیت شهرت فتوایی است؛ ولی هیچ کدام صلاحیت آن را ندارند که مثبت حجیت شهرت باشند. وی قائل است اگر بنای عقلا را دلیل بر حجیت خبر واحد بدانیم، اختصاص به خبر واحد ندارد بلکه هر اماره‌ای که مفید ظن یا اطمینان است، دلیل حجیت آن بنای عقلاست بنابراین شهرت فتوایی بنا بر سیره عقلا حجت است لکن این مسأله را باید اثبات کرد (آخوند خراسانی ۱۴۰۹: ۲۹۷).

ج) نظریه ضیاءالدین عراقی: از نظر ایشان، هر گاه دلیلی بر حجیت شهرت فتوایی نباشد تحت اصل حرمت عمل به ظن باقی می‌ماند و اصل اولی عدم حجیت آن است. دلایلی هم که بر حجیت شهرت فتوایی استدلال شده است نمی‌تواند حجیت آن را ثابت کند (عراقی ۱۴۱۷ ج ۳: ۱۰۱).

د) نظریه محمد رضا مظفر: ایشان شهرت فتوایی را از جمله ظنونی می‌دانند که تحت اصل حرمت عمل به ظن باقی می‌ماند و دلیل قاطعی بر حجیت آن نیست و دلایلی هم که طرفداران آن آورده‌اند همگی مردود هستند (مظفر ۱۴۰۳ ج ۲: ۱۴۷-۱۴۶).

۳) نظریه قائلین به تفصیل بین شهرت فتوایی قدما و متأخرین (نظریه امام خمینی و پیروان او)

این دسته از فقها بین شهرت فتوایی قدما و متأخرین تفاوت قائل شده‌اند؛ شهرت فتوایی قدما را حجت می‌دانند اما شهرت فتوایی متأخرین را حجت نمی‌دانند (سبحانی ۱۴۲۳ ج ۲: ۴۲۵؛ بروجردی ۱۴۱۵: ۵۴۴). چون قدما در عمل به اخبار و متون روایات و عدم اعتنا به ادله عقلیه و استحسانات، متعبد و مقید بودند، هرگاه روی مسأله‌ای اتفاق داشته باشند و به آن فتوا دهند، وثوق و اطمینان به قول معصوم^(ع) و وجود دلیل معتبر، حاصل می‌شود؛ اما شهرت فتوایی متأخرین چون همراه با استنباط و استحسانات عقلی و اجتهادی است، حجت نیست.

نظریه مرحوم خویی: ایشان شهرت را به عنوان یک قاعده یا دلیل در تقویت یا رد دلایل نقلی قبول ندارد و پس از آنکه شهرت را به انواع سه گانه معروف روایی، عملی و فتوایی تقسیم کرده است، در رد هر کدام به ترتیب گفته است: و اما درست این است که شهرت روایی نمی‌تواند از مرجحات محسوب شود؛ زیرا از ممیزات حجت از غیر حجت محسوب می‌شود و صحیح این است که عمل مشهور نمی‌تواند ضعف روایت ضعیف السند را جبران کند. همچنان که اعراض مشهور نمی‌تواند، روایتی را که فی نفسه صحیح یا موثق است، تضعیف و بی اعتبار سازد (واعظ حسینی ۱۴۱۷ ج ۲: ۱۴۳-۱۴۱).

سپس درباره رد شهرت فتوایی می‌فرمایند: «فتحصل أن الشهرة الفتوائية مما لم يقم دليل على حجيتها» (واعظ حسینی ۱۴۱۷ ج ۲: ۱۴۶) پس شهرت فتوایی از اموری است که دلیل بر حجیت آن ارائه نشده است. دیدگاه ایشان در مورد نفی اعتبار شهرت این امکان را برای او فراهم آورده تا در موارد زیادی، نظریات و آرای پیشینیان را به نقد بکشد و بر خلاف جریان اکثریت و مشهور، مشی نماید (خویی ۱۴۱۳ ج ۱: ۵۰، ۱۰).

در واقع مبنای خویی بر دو نکته استوار است:

الف) انکار صغرا: شهرتی بین فقهای قدیم محقق نشده است که ما قائل شویم این فتوا بین قدما مشهور بوده است؛ زیرا هیچ راهی نیست که بتوانیم فتوای مشهور را بشناسیم. و مسائلی را که بتواند فتوای مشهور را به ما نشان دهد، در کلمات آنها مطرح نشده است و بعضی از آنها هیچ شهرت و معروفیتی نسبت به طرف مقابل ندارند. هر دو مسأله مساوی است.

ب) انکار کبری: وقتی که قائل شدیم بین فقهای قدیم، شهرتی تحقق نیافته است انصاف این است که عمل مشهور نمی‌تواند جابر ضعف سند خبر باشد یا اعراض آنها از روایتی، موجب وهن روایت شود؛ زیرا عمل مشهور فقط موجب ظن است و عمل به ظن هم نهی شده است و در مقام استنباط نمی‌توانیم موارد استناد مشهور را احراز کنیم. مدار در جبران ضعف سند حدیث، عمل مشهور قدمای اصحاب است، و کاشف از وجود قرینه‌ای است که دلالت بر صحت خبر می‌کند اما فرض این است که کتب قدما، از استدلال بر فتوای مشهور خالی است؛ لذا احراز صغرا از اثبات کبرا سخت‌تر است (تبریزی بی تا: ۲۶۵).

همچنین مرحوم خویی قائلند که روایات کتب اربعه، قطعی الصدور نیستند و ادعای قطع به صدق روات در خصوص روایات کتب اربعه هیچ پایه و اساسی ندارد و نمی‌توان برای این ادعا، دلیلی پیدا کرد؛ چنانچه ادعای بالاتری داشته باشیم به اینکه اهتمام اصحاب امامان معصوم^(ع) و صاحبان اصول و کتب به امر حدیث تا زمان محمدون ثلاث، دلیل بر این است که روایات موجود در کتب آنها امام معصوم^(ع) صادر شده است و «فقه منصوص» نامیده می‌شوند؛ این ادعا به دو وجه صحیح نیست: ۱) گرچه اصحاب ائمه معصومین^(ع) نهایت کوشش خود را در امر حدیث و حفظ آنها از ضایع شدن به کار می‌بردند؛ اما اصحاب ائمه^(ع) در دوران تقیه زندگی می‌کردند و امکان نشر حدیث را به طور علنی نداشتند. پس چگونه می‌توان ادعا کرد این احادیث به تواتر یا قریب به آنها رسیده است. به عنوان مثال، افرادی مثل ابن ابی عمیر، در دوران خلافت هارون الرشید زندان بودند و کتاب‌های آنها به کلی نابود شد. و سرنوشت اصحاب ائمه معصومین^(ع) همین گونه بود. ۲) اگر قبول کنیم که اهتمام به نشر حدیث و حفظ آنها موجب علم می‌شود، نهایت امر این است که، علم به صدور این اصول و کتب، فقط از طریق صاحبان حدیث و فتوا حاصل می‌شود؛ اما به علت اینکه صاحبان اصول و کتب، همگی ثقه و عادل نیستند و احتمال کذب در آنها می‌رود، اطمینان به صدور این روایات از امام معصوم^(ع) حاصل نمی‌شود (خویی ۱۴۱۳ ج ۱: ۲۳-۲۰، ۶).
نظریه سید حسین بروجردی: ایشان فتوای فقهای قدما در اصول متلقات را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱) دسته اول از فتوای فقهای قدیم شیعه، اصول متلقات از امام معصوم^(ع) هستند، که دست به دست بدون دگرگونی و تصرف از امام معصوم^(ع) اتخاذ می‌کردند و حتی در تعبیرات خود، آن

فتواها را تغییر نمی‌دادند؛ زیرا فقهای شیعه قیاس و استحسان را حجت نمی‌دانند و بر این اساس اینگونه فتواها و مسائل تعدی را عیناً از امام معصوم^(ع) اخذ می‌کردند.

۲) دسته دوم فتوای تفسیری هستند، اینگونه فتواها از سنخ فتوایی هستند که عین الفاظ از امام معصوم^(ع) مأثور نیست؛ بلکه مدارک و مأخذی در کلمات معصوم^(ع) وجود دارد که می‌دانیم فقها تفسیر کرده‌اند، به عنوان مثال عنوان کثیر السفر در احادیث وجود ندارد بعضی از قداما به کثیر السفر تعبیر کرده‌اند و گروهی دیگر جمله (من کان سفره أكثر من حضره) را هر کدام به نوعی تفسیر کرده‌اند؛ اما در روایات و نصوص، شغله السفر و یا من کان بیته معه آمده است.

۳) دسته سوم فتوای تفریعی هستند، اینگونه فتواها از سنخ فتوایی هستند که از معصوم^(ع) بعینه نقل نشده است؛ ولی اینگونه فتواها از مسائل اصلی استنباط شده و سپس تفریع می‌شدند در واقع در اینگونه مسائل قداما، اجتهاد می‌کردند (بروجردی ۱۴۱۵: ۵۴۰؛ ۱۴۲۲: ۲۸۱؛ ۱۴۱۷: ۲۹۷).

تیبین نظر بروجردی: بروجردی از میان سه دسته فتوای فقهی قداما تنها دسته اول از آنها را می‌پذیرد و شهرت فتوایی در اینگونه مسائل را حجت می‌داند، اما فتوای دسته دوم و سوم قداما در اصول متلقات را حجت نمی‌داند؛ زیرا اینگونه فتواها ناشی از مسائل استنباطی و اجتهاد قداما هستند و چون ممکن است در این مسائل استنباطی و تفریعی اشتباهی رخ داده باشد، حجت نیستند و شهرت فتوایی در اینگونه فتواها را هم حجت نمی‌دانند. وی برای دسته اول از فتوای قداما که اصول متلقات محسوب می‌شوند، اهمیت خاصی قائلند؛ زیرا زمانی که فتوایی در کتاب های فقهی نسل به نسل جریان دارد، معلوم می‌شود این مسأله از امام معصوم^(ع) صادر شده است. و در بعضی جاها شهرت فتوایی بین قداما را به خاطر کشف از قول معصوم^(ع) حجت شرعی می‌داند^۱ در جای دیگر شهرت فتوایی بین قداما را از قوی ترین امارات بر وجود نص در مسأله مورد فتوا، می‌داند و در این خصوص می‌فرماید: «وقد افتوا فی کتبهم المعدة لخصوص المسائل المنصوصة و المتلقاة عن الائمه^(ع) کالهدایة، و المقنعة، و النهایة، و المراسم و نحوها فهذا التسالم منهم من أقوى الأمارات علی وجود نص و إن لم یصل إلینا» (بروجردی ۱۴۱۶: ۱۲۵).

۱. فبعضها، أصول متلقاة عن المعصوم^(ع) و قد ذکرها القدماء فی کتبهم المعدة لنقلها و یكون إطباقهم فی تلك المسائل بل الإشتهار فیها، حجة شرعية لإستکشاف قول معصوم^(ع) بذلك» (بروجردی ۱۴۱۶: ۲۱).

در **نهایة الاصول و حاشیه بر کفایه**، حجیت شهرت فتوایی قدما را در اصول متلقات مطرح کرده است (بروجردی ۱۴۱۵: ۵۴۳؛ ۱۴۱۲ ج ۲: ۹۳).

از دیدگاه ایشان، فتوای فقها در مسائل تبعدی که هیچ مأخذی غیر از امام معصوم^(ع) ندارد و کاشف از قول معصوم^(ع) هستند، معتبرند و در اینگونه از مسائل، شهرت فتوایی حجت است و عقیده دارند ما فقه را فقط از روایات نمی‌گیریم به گونه‌ای که به روایات مراجعه کنیم و بعد استنباط نماییم، بلکه معتقدیم فقه (اصول متلقات) هیچ وقت سلسله‌اش قطع نشده، نسل به نسل از زمان معصوم^(ع) تا به حال به ما رسیده است. و بعضی از مسائل مسلم است و نیازی به دلیل هم ندارد، حال اگر یک فتوایی از زمان امام معصوم^(ع) تا به حال در فقه امامیه مستقر بوده، نمی‌توان توسط یک روایتی هر چند صحیح با آن فتوا مخالفت کرد، در واقع روایت متعارض رها گشته و از اعتبار می‌افتد (تجلیل تبریزی ۱۳۷۳: ۱۲).

به تعبیر بروجردی این گونه فتواها اصول متلقات (بروجردی ۱۴۱۷: ۲۹۷) یا به تعبیر بعضی دیگر از شاگردان ایشان فقه منصوص (سبحانی ب ۱۴۱۴ ج ۳: ۲۱۳-۲۱۲) نامیده می‌شود که در اینگونه اصول، هیچ گونه اعمال نظر و اجتهادی صورت نگرفته و به همین خاطر شهرت فتوایی قدما بر گرفته از این اصول، حجت است.

نظریه امام خمینی: از نظر ایشان، شهرت فتوایی بین قدمای اصحاب حجت است و در اینگونه شهرت فتوایی متقدمین مناط اجماع وجود دارد و قدما بنای بر ذکر اصول متلقات داشتند که هر نسلی از نسل قبلی دریافت می‌کرده است و به تفریع اجتهادی نمی‌پرداختند (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۶۵-۲۶۴). بر این اساس اگر شهرت فتوایی متقدمین تحقق پیدا کند کاشف از ثبوت حکم در شریعت مطهره و مشهور بودن آن نزد امام معصوم^(ع) است (سبحانی ۱۴۲۳ ج ۲: ۱۶۹).

نظریه میرزا حسن بجنوردی: اگر شهرت فتوایی در بین فقهای متقدم (فقهای زمان معصومین علیه السلام و اوایل غیبت کبری) حاصل شود، قطعاً حجت است، اگر چه دلیلی مطابق آن در دسترس نداشته باشیم، چون در اینگونه شهرت، ملاک اجماع محصل که همان کشف قطعی از قول معصوم^(ع) است، وجود دارد (موسوی بجنوردی ۱۴۰۳ ج ۲: ۸۹).

تبیین نظر امام خمینی: دیدگاه مرحوم بروجردی در تقسیم بندی کلی فتوهای فقها، مورد توجه امام خمینی قرار گرفته است و شهرت قدما را در دایره اصول متلقات معتبر می‌داند؛ اما وی مانند مرحوم بروجردی به تقسیم بندی اصول متلقات تصریح نکرده است؛ ولی نکاتی در مورد

کتاب قدما در بعضی از کتاب‌های اصولی و فقهی خود ارائه داده است که با تقسیم بندی مرحوم بروجردی سازگار است؛ مثلاً در بعضی از عبارات وی آمده است که شهرت در مسأله‌ای که راهی به اجتهاد در آن مشاهده نمی‌شود، حجت است و یا شهرت فتوایی قدما که بنای آنها بر ذکر اصول متلقات بوده و به تفریعات اجتهادی توجهی نداشتند، حجت است. با توجه به نکات فوق اگر در فتوای قدما، اجتهادی راه یافته باشد یا احتمال در آن برود، پذیرفته نیست (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۶۵-۲۶۴؛ ۱۴۲۱ ج ۵: ۳۹۳).

ادله قائلین به حجیت شهرت فتوایی قدما و دیدگاه آنها

۱) مقبوله عمر بن حنظله: قائلین به تفصیل در حجیت شهرت فتوایی، دلیل‌های متعارضی را نیز بر حجیت شهرت فتوایی فقهای متقدم ارائه نموده‌اند، که بازگشت همه آنها به مقبوله عمر بن حنظله است (حرعاملی ۱۴۰۳ ج ۱۸: ۷۵). اینک روایت مقبوله را از دیدگاه قائلین به حجیت شهرت فتوایی قدما مورد بحث قرار می‌دهیم.

دیدگاه سید حسین بروجردی: بروجردی مقصود از شهرت در مقبوله را شهرت فتوایی می‌داند، به این معنا که مفاد روایت میان اصحاب از نظر فتوا و عمل، به اشتها رسیدگی است (بروجردی ۱۴۱۵: ۵۴۲).

وی استدلال به عموم تعلیل به مقبوله را بر مطلوب علیل می‌داند (بروجردی ۱۴۲۲: ۲۸۱). لکن عقیده دارد، مراد از «المجمع علیه» شهرت است نه اجماع اصطلاحی و مراد از شهرت، شهرت فتوایی است؛ زیرا در روایت هرگونه ریب از حکم مشهور بین اصحاب برداشته شده است و معلوم است که شهرت در حکم به حسب فتوا است و نفی ریب از مشهور مناسب با شهرت به حسب فتواست نه الفاظی که بین اصحاب مشهور است؛ زیرا چه بسا الفاظ صادر شده از معصوم^(ع) به واسطه تقیه باشد هر چند که صدور آن الفاظ از امام^(ع) مشهور است، چون احتمال تقیه می‌رود نفی ریب از حکم ممکن نیست؛ اما از آنچه به حسب فتوا بین اصحاب مشهور شده است می‌توان نفی ریب کرد. در هر صورت از این که امام^(ع) استفصال نکرده‌اند، روایت بر حجیت شهرت فتوایی دلالت دارد و از تعلیل در «المجمع علیه لاریب فیه» استفاده می‌شود که فتوای مشهور، علت عدم ریب است. و عدم فتوا موجب ریب در روایت است (بروجردی ۱۴۱۷: ۲۶۲).

چنانچه خبر، موافق فتوای مشهور باشد در اعتبار شهرت فتوایی هیچ شکی نیست؛ زیرا تأخیر خبر از فتوا مانند تأخیر معلول از علتش است و ذیل حدیث که فرموده است «انما الامور ثلاثه امر بین ریشه فیتبع و ...» نیز بر این امر دلالت می‌کند؛ زیرا «امر بین ریشه» فقط مناسب با امر مشهور است و «بین الغی» مناسب شاذ است (بروجردی ۱۴۱۲ ج ۲: ۹۶-۹۲).

دیدگاه امام خمینی: مطابق نظر ایشان، مراد از «المجمع علیه» میان اصحاب، شهرت فتوایی است نه روایی (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۷۰) وی می‌فرماید: استدلال به عموم تعلیل در مقبوله به عنوان کبری، چیزی است که شک و تردید از آن برداشته شده است نه آن چیزی که نسبت به طرف مقابلش بدون شک و تردید باشد؛ اگر منظور از ریب، ریب اضافی باشد خلاف ظاهر است. ریب از حالات بر نفس است نه از اضافات اعتباری، عدم ریب از معانی نسبی اضافی نیست، تا اینکه بتوان نفی ریب از آن را به لحاظ مقایسه با مقابلش اثبات کرد، بلکه از معانی قائم به نفس است که اضافه را قبول نمی‌کند؛ لذا مراد از مجمع علیه بین اصحاب، شهرت فتوایی است نه روایی و لاریب فیه از اوصاف مجمع علیه بین اصحاب است و شهرت فتوایی از مصادیق آن محسوب می‌شود به گونه‌ای که مقابل آن شاذ و نادر است.

پاسخ امام خمینی به اشکال میرزای نایینی

وی در پاسخ به اشکال میرزای نایینی که تعدی از روایت را صحیح نمی‌داند، می‌فرماید: تعلیل در مقبوله منطبق بر کبرای کلی است و تعدی از مورد روایت صحیح است که علت را به شهرت فتوایی تعمیم دهیم؛ لکن این تعدی نباید آنچنان توسعه داده شود که بر آن، تالی فاسدی مثل ظن مطلق مترتب شود بلکه کبرای، چیزی است که شک و تردیدی از نظر عرفی در آن نباشد و طرف آن، شاذ به حساب می‌آید و اعتنا به آن نمی‌شود، از این جهت می‌توانیم اینگونه شهرت را از جمله «المجمع علیه» بین اصحاب به حساب آوریم؛ چون به قول شاذ اعتمادی نیست (سبحانی ۱۴۲۳ ج ۲: ۱۷۱؛ امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۶۵-۲۶۴).

امام خمینی صرف مشهور بودن روایت بدون وجود فتوا را تردید برانگیز می‌داند و قائلند، چگونه می‌توان، نسبت به وجود اشکال‌هایی که در روایت وجود دارد، اطمینان داشته باشیم به خلاف موردی که روایت بر اساس فتوای اصحاب به اشتها برسد و مقابل آن، شاذ به شمار آید در این صورت، روایت به خاطر فتوا تردیدناپذیر است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۷۰).

لذا شهرت روایی مجرد از فتوا، ریب آور است و تفسیر «مما لاریب فیه» در جمله «المجمع علیه لاریب فیه» جعل تعبدی نیست بلکه امر عقلایی ارتکازی بین عقلاست که اشتهاار بین اصحاب هر رئیسی کشف از رضایت او می کند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۷۰).

با توجه به نظر امام خمینی و بروجردی، روایت بر اساس فتوا مشهور شده است و ظهور روایت، بدوی و بی ارزش است. برخلاف قول شهید صدر که قائل است، شهرت به نفس روایت اضافه شده است و ظاهر روایت را ملاک قرار می دهد. در روایت، بحث در صدور و عدم صدور روایت نیست؛ بلکه در مقبوله عمر بن حنظله سؤال و جواب مطرح است که از امام سؤال می شود، به کدام یک از این دو روایت اخذ شود؛ لذا اگر یک فتوایی بین اصحاب و ارباب فتوا، مشهور شد، اگر چه به درجه اجماع هم نرسد، انسان می تواند درباره آن، عنوان لاریب فیه را به عنوان نظر امام^(ع) مطرح کند؛ پس اگر گفتیم منظور از «المجمع علیه لاریب فیه» شهرت فتوایی است، عنوان لاریب فیه، از جهت روایت به عنوان حکم الهی مطرح نمی شود (فاضل لنکرانی ۱۳۸۶ ج ۱۰: ۳۴۶-۳۴۵؛ امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۷۰).

دیدگاه شهید سید مصطفی خمینی: از نظر ایشان، شهرت در روایت مقبوله، شهرت روایی محض نیست؛ بلکه شهرت فتوایی است که موافق با روایت است؛ چون اینگونه شهرت، واضح و آشکار است؛ امام^(ع) تمسک به هر چه را که واضح است قابل اخذ معرفی کرده و شهرت فتوایی این وضوح را دارد و همچنین تعلیل در مقبوله، عام و گسترده است و شهرت فتوایی که مقابل آن، فتوای شاذ قرار دارد، یکی از مصادیق این شهرت است (خمینی ۱۴۱۸ ج ۶: ۳۸۲).

دیدگاه شیخ جعفر سبحانی: ایشان، از مقبوله عمر بن حنظله چهار نکته را نتیجه می گیرند؛ نکته اول: مراد از «المجمع علیه» مشهور است نه اتفاق کل، به قرینه «و یرک الشاذ الذی لیس بمشهور» نکته دوم: مراد از مای موصوله در «ینظر علی ما کان... المجمع علیه» چیزی است که بین اصحاب شهرت یافته است در مقابل شاذ و مراد از «المجمع علیه» اتفاق کل فقها نیست. نکته سوم: لاریب فیه نسبی نیست که با طرف مقابلش آن را بسنجند؛ بلکه، مانند «ذلک الکتاب لاریب فیه» حقیقی است. اگر یک طرف قضیه، قطعی شد به حکم عقل طرف دیگر، قطعی البطلان است. نکته چهارم: که محل بحث این رساله است، این است که شهرت فتوایی مجرد از روایت، حجت است (سبحانی ب ۱۴۱۴ ج ۳: ۲۰۸-۲۰۷؛ الف ۱۴۱۴ ج ۱: ۱۹۱) وی می فرماید: چنانچه فقهای متقدم روی یک مسأله اتفاق داشته باشند، کاشف از وجود نصی است که به آنها رسیده و بر اساس آن، فتوا داده اند و این دلیل از

حیث سند و دلالت تمام است که بر اساس مضمون آن، همگی فقهای متقدم فتوا داده‌اند؛ بر این اساس شهرت فتوایی مجرد در اصول متلقات از ائمه معصومین^(ع) مثل شهرت عملی است. و مقبوله عمر بن حنظله، از حیث لفظ و مناط، شامل شهرت فتوایی می‌شود (سبحانی ب ۱۴۱۴ ج ۳: ۲۱۴-۲۱۳).

دفاع از نظریه قائلین به حجیت شهرت فتوایی قدما در استدلال به مقبوله و بررسی دیگر ادله:

بروجردی و امام خمینی، به ناظر بودن مقبوله به شهرت فتوایی از حیث مضمون فتوا، اعتقاد دارند و به نظر آنها از مقبوله می‌توان تعمیم به حجیت شهرت فتوایی محض را در دایره اصول متلقات، استفاده کرد. مرحوم بروجردی معتقد است در روایتی که از نظر فتوا، مشهور شده است لفظ، نقشی در نفی ریب ندارد؛ مضمون روایت است که به تنهایی از عهده این نقش برمی‌آید؛ بنابراین اگر فتوایی محض، شهرت یافت حجیت دارد (بروجردی ۱۴۱۷: ۲۹۵؛ امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۹۵). در نتیجه هر مطلب مشهور میان اصحاب به گونه‌ای که در صورت پرسش از هر کس، پاسخ واحدی می‌دهند حجت و قابل اخذ است (بروجردی ۱۴۱۷: ۲۹۵) از دیدگاه امام خمینی، شهرت فتوایی محض که در محدوده فقه اصلی و غیر تفریعی شکل گرفته است، از شهرت مسأله در زمان امامان معصوم^(ع) نشأت گرفته است. وی این نوع شهرت را از روایت مشهور به حسب فتوا و مضمون، اطمینان‌آورتر می‌داند و درباره شهرت فتوایی محض این تحلیل را ارائه می‌دهند که مطلب به خاطر شدت وضوح آن نزد اصحاب، مجرد از هر گونه روایت است. وی در این زمینه می‌فرماید: اجماع یا شهرت متقدم اگر تحقق پیدا کند، این حدس را در فقیه برمی‌انگیزاند که فتوا از زمان امامان معصوم^(ع) معروف و ثابت بوده است، به گونه‌ای که اصحاب اصول و کتب، نیازی به سؤال از امام^(ع) در خود نمی‌دیدند یا اشتها و وضوح آن از زمان پیامبر^(ص) سبب شده تا اصحاب از آن سؤال نکنند و حدیثی را که بر آن دلالت کند روایت نمایند این امر بعید از ذهن نیست، وی مقصود از لاریب فیه در مقبوله را نفی عقلایی شک به حساب می‌آورند (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۶۴-۲۵۸).

بر اساس نظریه امام خمینی و مرحوم بروجردی شهرتی که در دایره فقه غیر تفریعی و اصول متلقات، شکل گرفته معتبر است؛ زیرا مشمول آنچه که خالی از ریب است به شمار می‌آید و خبر مجرد از فتوا، ریب‌آور است حتی موجب اطمینان به وجود خلل در خبر می‌شود (فاضل لنکرانی ۱۴۱۴ ج ۳: ۱۴۳-۱۴۲).

امام خمینی مقبوله را ناظر به اصلی که عقلا به آن حکم کرده‌اند می‌داند و شهرت فتوایی محض را از این رهگذر به اثبات می‌رساند وی با قطع نظر از مقبوله، بازگشت شهرت فتوایی را به

شهرت مسأله در عصر امامان معصوم^(ع) و تلقی آن از آنها مورد تأکید قرار می‌دهد و حجیت شهرت فتوایی را به لحاظ آنکه نزد عرف اطمینان آور و فاقد ریب است، حجت می‌شمرد. نقد شهید صدر به تفسیر امام خمینی از (لاریب فیه): شهید صدر با اشاره به تفسیری که امام خمینی از عبارت «لاریب فیه» دارند، دو نقد به آن می‌زند.

(۱) حمل ریب در روایت مقبوله به ریب عقلایی خلاف ظاهر است، ظاهر این است که ریب وجدانی و حقیقی اراده شده است و حمل آن بر یک امر عقلایی، خلاف ظاهر است (صدر ۱۴۱۷ ج ۴: ۳۲۳).

(۲) با فرض عقلایی انگاشتن ریب نیز نمی‌توان حجیت را برای شهرت فتوایی از تعلیل در مقبوله استفاده کرد؛ زیرا تعلیل را هر چند قابل تعمیم بدانیم، از آن جهت که شهرت فتوایی ماهیت حدسی و استنباطی دارد و عرف خطا را در شهرت فتوایی روا می‌دارد؛ نمی‌توان آن را به شهرت فتوایی تعمیم داد و حکم خردمندان به نفی ریب ناظر به موارد حسی است (صدر ۱۴۱۷ ج ۴: ۶۰). پاسخ به نقد شهید صدر: نقد شهید صدر را می‌توان به گونه‌ای پاسخ داد که اشکال وی به تفسیر امام خمینی از لاریب، وارد نباشد و آن این است که در واقع مقصود امام خمینی عقلایی بودن ریب نیست تا اشکال شهید صدر پیش آید بلکه مقصود عقلایی انگاشتن نفی ریب است و عقلایی انگاشتن نفی ریب، مستلزم عقلایی انگاشتن خود ریب نیست؛ بلکه فرض عقلایی بودن نفی ریب با این حقیقت که ریب وجدانی است سازگار است و عقلاً تا زمانی که یقین وجود دارد به وجود ریب حکم نمی‌کنند ولی در مقام نفی آن تسامح می‌کنند و این نفی تسامحی ریب مستلزم نادیده گرفتن ظهور واژه ریب در معنای وجدانی آن نیست. با توجه به نظریه آیت الله بروجردی و امام خمینی که فقه تفریعی را از فقه غیر تفریعی تفکیک کرده‌اند، این اشکال وارد نیست و نمی‌توان هر گونه شهرتی را رد کرد؛ بلکه شهرت در دایره فقه غیر تفریعی که بر پایه دریافت سینه به سینه - نه اجتهاد و حدس - شکل گرفته است را باید درست و معتبر به حساب آورد؛ زیرا مشمول آنچه عرفاً خالی از ریب است، به شمار می‌رود. در واقع قائلین به حجیت شهرت فتوایی از جنبه عرفی استفاده کرده‌اند و با تعمیم مقبوله، آن را به شهرت فتوایی سرایت داده‌اند.

(۲) مرفوعه زراره: قائلین به تفصیل در استدلال به مرفوعه زراره (نوری طبرسی ۱۴۰۸ ج ۱۷: ۳۰۳) تمسک به عمومیت موصول کرده‌اند؛ به این معنا که مراد از مای موصوله در (خذ بما اشتهر بین اصحابک) مطلق چیزی است که شهرت دارد اعم از اینکه، روایت باشد یا فتوا. در نتیجه مای

موصوله به اطلاقش شامل فتوای مشهور هم می‌شود (بروجردی ۱۴۱۲ ج ۲: ۹۲؛ خمینی ۱۴۱۸ ج ۶: ۳۸۴)؛ زیرا مای موصوله مانند سایر موصولات از اسماء مبهمات است و نیاز به یک تعیین کننده و تفسیر کننده دارد و مفسر در موصولات، صله موصول است. در اینجا صله عبارت است از اشتهر و اشتهر شامل هر چیز مشهوری می‌شود چه حدیث باشد چه فتوا؛ لذا از طریق اطلاق این جمله، حجیت شهرت فتوایی را اثبات می‌کنیم. عده ای توهم کرده‌اند که مورد روایت خود خبر است که عموم موصول را تخصیص می‌زند (حائری ۱۳۳۸ ج ۲: ۴۵) این توهم وارد نیست؛ زیرا آنچه معتبر است، عمومیت لفظ است که از ظواهر لفظ فهمیده می‌شود نه از خصوصیت مورد (سبزواری ۱۴۰۶: ۹۴؛ عراقی ۱۴۱۷ ج ۳: ۱۰۰).

۳) بنای عقلا: قائلین به تفصیل، برای اثبات حجیت شهرت فتوایی به بنای عقلا هم تمسک نموده‌اند.

بر اساس نظر مرحوم بروجردی، گروهی که تحت فرمانبرداری رئیس هستند، هیچ گاه به نظر خود عمل نمی‌کنند، چون بنای عقلا بر این است که، اینها بنا بر فرض، چیزی نمی‌گویند یا عملی انجام نمی‌دهند مگر براساس دستور رئیس خود (بروجردی ۱۴۱۲ ج ۲: ۹۶).

همچنین امام خمینی، زمانی که مقبوله عمر بن حنظله را در اثبات حجیت شهرت فتوایی می‌آورند، مقبوله را ناظر به اصلی که عقلا به آن حکم کرده‌اند می‌داند و شهرت فتوایی را از این رهگذر به اثبات می‌رساند و مقصود از (لاریب فیه) در مقبوله را نفی عقلایی شک به حساب می‌آورند. و عقیده دارند تمسک به هر چه نزد عرف از مصادیق لاریب فیه محسوب می‌شود و عقلا به احتمال خلاف آن هیچ گونه اعتنایی نمی‌کنند، ضروری است (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۶۴) و در جای دیگر می‌فرمایند: اگر بر اساس سیره عقلا، حکمی را مرئوسین صادر کنند، جدای از دستورات حاکم و رئیس نیست و رئیس به حکم آنها راضی است؛ بنای عقلا بر این است که اشتهار فتوا بین اصحاب کاشف از رضایت رئیس آنهاست (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۵۷؛ ۱۳۸۵ ج ۲: ۷۰) بر اساس نظر مرحوم بروجردی و امام خمینی اگر اکثریت قاطع فقهای متقدم روی یک فتوا توافق داشته باشند، بنای عقلا بر این است که این فتوا مطابق با رأی امام معصوم^(ع) است.

۴) مؤیدات بر حجیت شهرت فتوایی قدما:

قائلین به حجیت شهرت فتوایی قدما، دو مؤید ذکر می‌کنند.

مؤید اول: گفتار مرحوم بروجردی است ایشان معتقد بودند نود مسأله در فقه شیعه داریم که دلیلی ندارند؛ ولی همه به آن فتوا داده‌اند؛ بر این اساس، شهرت فتوایی حجت است. گرچه مرحوم بروجردی معلوم نکرده‌اند که این نود مسأله کجاست. ولی احتمالاً همه آنها در باب ارث هستند که می‌توان به تعداد زیادی از آنها دست یافت (سبحانی ب ۱۴۱۴ ج ۳: ۲۱۵).

مؤید دوم: دو روایت از امام صادق^(ع) است که مربوط به ارث دخترتها می‌باشد، طبق نظر شیعه همه ارث به دختر می‌رسد ولی بر اساس نظر اهل سنت، نیمی از آن به دختر می‌رسد و نیمی دیگر به عصبه. و از این روایات به دست می‌آید که شهرت فتوایی بین اصحاب بر خبر امام صادق^(ع) مقدم است.

در اینجا عین روایات را ذکر می‌کنیم

۱) روایت سلمة بن محرز: وی نزد امام صادق^(ع) آمد و گفت: مردی همه ماترک خود را برای من وصیت کرد و هیچ سهمی برای دخترش باقی نگذاشت. امام^(ع) فرمود: نصف ترکه را به دختر بده. وی می‌گوید به زراره حکم مسأله را گفتم او به من گفت: امام تقیه کرده، همه مال را به او بده، سلمه بار دیگر نزد امام^(ع) آمد و سؤال کرد، اصحاب شما می‌گویند در برابر من تقیه کردید؟ حضرت فرمود تقیه نکردم اما ترسیدم که تو مبدا ضامن اموال مزبور شوی آیا کسی از این ماجرا خبر دارد؟ گفت خیر، حضرت فرمود: نصف دیگر را هم به دختر بده (حر عاملی ۱۴۰۳ ج ۱۷: ۴۴۲).

۲) روایت عبدالله بن محرز: وی روایت می‌کند که، مردی به من وصیت کرد در حالی که ماترک او، پانصد یا ششصد درهم بود و وارث او یک دختر است. همچنین به من گفت: یک عصبه هم در شام دارم؟ حضرت فرمودند: نصف ما ترکه را به دختر بده و نصف دیگر را به عصبه و چون به کوفه آمدم، اصحاب را نسبت به این مسأله آگاه کردم، آنها گفتند امام تقیه کردند، نصف دیگر ما ترکه را هم به دختر برگردان، سپس گفت در سفر حج، امام صادق^(ع) را دیدم و به آنچه که اصحاب به من گفته بودند هم عمل کرده بودم به ایشان عرض کردم، امام^(ع) کار من را مورد تأیید قرار دادند (حر عاملی ۱۴۰۳ ج ۱۷: ۴۴۲).

این دو روایت به مسأله تعصیب اشاره دارند و نزد امامیه، بطلان تعصیب، معروف و مشهور است و از خصایص فقه امامیه محسوب می‌شود؛ زیرا علمای اهل سنت عول و تعصیب را باطل نمی‌دانند. مضمون روایت این است که راوی پس از آنکه حکم مسأله را از زبان امام^(ع) شنید آن را در میان اصحاب مطرح نمود و چون اصحاب حکم کردند که امام^(ع) در بیان خود در صدد بیان

حکم واقعی نبوده بلکه لزوم تقیه مانع از بیان واقعی شده است و مراد جدی امام^(ع) آنچه از ظاهر روایت استفاده می‌شود نیست، راوی بلافاصله عمل را بر طبق حکم اصحاب قرار داد.

سبحانی در استدلال به این دو حدیث می‌فرماید: قدمای اصحاب بلکه اصحاب امامان معصوم^(ع) برای شهرت فتوایی، بین خود ارزش قائل بودند به گونه‌ای که آنها را از عمل به کلامی که از امام شنیده بودند باز می‌داشت تا اینکه دوباره به امام مراجعه کنند و از خود امام این کلام را بشنوند و شهرت فتوایی را بر حدیثی که شخصاً از امام معصوم^(ع) می‌شنیدند، مقدم می‌داشتند؛ لذا شایسته نیست برای شخص فقیه به خاطر اصل یا یک روایت شاذ از شهرت فتوایی اعراض کند (سبحانی ب ۱۴۱۴ ج ۳: ۲۱۶) لذا اینگونه مسائل نشانگر اهمیت به شهرت فتوایی بین اصحاب است که در محدوده اصول متلفات شکل می‌گیرند و شهرت فتوایی در این محدوده حجت است.

مبنای امام خمینی در حجیت شهرت فتوایی قدما:

یکی از مبانی مهم و معروف امام خمینی در حجیت شهرت فتوایی قدما، اعتقاد به حدیثی بودن متون فقهی اولیه قدمای اصحاب است؛ همانطور که قبلاً ذکر شد مرحوم بروجردی متون فقهی را به سه دوره کاملاً مجزا و مستقل تقسیم کردند: در دوره‌ای از تاریخ فقه، فتوهای فقیهان بیشتر به صورت تنظیم و تبویب متون حدیثی بر پایه نیازهای فقهی به رشته تحریر در می‌آمد و نص متون روایی را فتوای خویش قرار می‌دادند، وی این دوره را بسیار با اهمیت می‌دانستند و به متون کتب قدما، اعتبار حدیثی می‌دادند؛ اما دوره دیگر از تاریخ فقه، عصر استنباط و تفریع بود که اجتهاد و برداشت فقیهان از متون روایی با بهره‌گیری از ابزار اجتهاد و قدرت استدلال، محتوای کتب فقهی را تشکیل می‌داد، وی برای این قبیل کتب، ارزش قائل نبود و در جای جای کتب فقهی و دروس خارج خود، به این موضوع تکیه دارد، در کتاب *نهایة التقرير مثلاً* درباره استنباط حکم نماز خواندن با لباس تهیه شده از اجزای حیوان حرام گوشت می‌گوید: اگر شخص نسبت به چگونگی تهیه شدن لباس، آگاهی نداشته باشد، باید به اصول علمی و قواعد شرعی مراجعه کند و دلیل لزوم این مطلب را فقدان نص از یک طرف و از طرف دیگر، مطرح نشدن آن در کتب فقهی قدما که حکم نص را دارند، می‌داند از نظر ایشان، در این مورد، نص خاصی از معصومین^(ع) وارد نشده است و فتوهای اصحاب به گونه‌ای نیست که بیان‌کننده وجود روایت باشد؛ زیرا کسی از قدما در کتاب‌های خود این مسأله را مطرح نکرده است؛ اگر کسی از آنان این مسأله را مطرح کرده، آن را

تنها در کتاب‌هایی که برای مسائل استنباطی اختصاص داده‌اند آورده است (بروجردی ۱۴۲۰ ج ۱: ۲۳۱-۲۳۰).

از تصریح مرحوم بروجردی به دست می‌آید که ایشان معتقدند کتب فقهی اولیه در واقع، نقل فتوای امامان معصوم^(ع) است بدون دخل و تصرف، و اگر تصرفی هم شده تنها در حد تنظیم و تبویب بوده است ایشان همچنین وجود فتوا در آن کتب را کاشف از وجود نص می‌داند؛ به عنوان مثال ایشان روایتی مرسله از شیخ طوسی در *النهایه* نقل می‌کنند و به اعتبار اینکه از کتب اصلی است، اهمیت داده و ارسال آن را در کتب مشهور حدیثی مضر نمی‌داند و می‌نویسد: این روایت گرچه در مجموعه‌های حدیثی در دسترس، به طور مسند آورده نشده است؛ ولی شیخ طوسی آن را به نحو ارسال در *نهایه* نقل کرده است؛ لکن از تسلط او به اخبار روایت شده از پیامبر^(ص) و امامان^(ع) به وجود آن در مجموعه‌های حدیثی اولیه علم پیدا می‌کنیم (بروجردی ۱۴۲۰: ۲۳۶).

مرحوم بروجردی علاوه بر اینکه مضمون و محتوای کتب فقهی اولیه را بر جوامع روایی موجود، مقدم می‌داند کتب یاد شده را هم مکمل آنها دانسته و معتقد است در مقام معارضه، باید فتوای موجود در کتب یاد شده را مقدم داشت؛ به عنوان مثال درباره فراموش کردن تشهد، ضمن نقل فتوای مشهور و روایات وارد شده، می‌نویسد: از فتوا چنین به دست می‌آید که نص معتبری، دال بر این حکم در جوامع اولیه وجود داشته است، نهایت امر اینکه به جوامع ثانویه، که در دسترس ما هستند، راه نیافته است (بروجردی ۱۴۲۰ ج ۲: ۲۹۴) مطابق نظر ایشان، شهرت فتوایی که در برگیرنده مسأله در جوامع فقهی اولیه نباشد، کاشف از وجود نص نیست و انتقال بخش زیادی از روایت‌ها را که در جوامع اولیه بوده‌اند از طریق کتب فقهی قدما می‌دانست و به فراگیر بودن جوامع روایی ثانویه بر همه متون روایی اولیه، اعتقاد نداشتند (بروجردی ۱۴۲۰ ج ۱: ۱۵۳، ۱۷۳، ۴۹۸، ج ۲: ۵۰، ۹۲، ۲۹۴، ج ۳: ۱۸۷-۱۶۰).

حدیثی بودن متون فقهی قدما هم مورد توجه امام خمینی قرار گرفته است و در این زمینه می‌فرماید: نقل روایت در مقام فتوا، نزد قدما اصحاب مرسوم و متعارف بوده است و متون روایات، فتوای آنها را تشکیل می‌داده است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۷۱) اما ایشان در حواشی بعضی از کتاب‌های خود می‌نویسند: ما به کتب قبل از زمان شیخ طوسی مراجعه کردیم، آنچه را شیخ طوسی در *المبسوط* گفته‌اند که، همه کتب فقهی قبل از او متن اخبار است، درست نیافتیم. گاه روشن است که بعضی از آنها متن اخبار نیستند. ظاهراً نظر شیخ نسبت به طبقه سابق بر کتب فتوایی

بوده اما بعید نیست که مبنای آنها نقل روایاتی بوده که مطابق فتوای ایشان بوده است (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۶۲-۲۶۱).

لذا حلقه وصل متأخرین با دوران امامان معصوم^(ع)، فقهای قدیم هستند و بسیاری از دانش‌ها و دانستی‌های موجود رجالی برگرفته از دانش‌های آنهاست و فرض ناآگاه بودن مشهور قدما از حال سند روایت، پذیرفتنی نیست. و بسیاری از فقها به آگاه‌تر و خبره‌تر بودن فقهای قدیم در زمینه رجال شناسی، به خوبی اعتراف کرده‌اند. امام خمینی درباره شیخ صدوق می‌فرماید شیخ صدوق به حال رجال سند، آگاه‌تر از متأخرین بود. (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۵۵۱) در علم رجال، آگاهی‌های رجالی قدما از سند احادیث، عمق پیدا کرد که هر گاه افرادی مثل شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی کسی را ستوده‌اند و از او به نیکی یاد کرده باشند، او از جمله توثیقات خاصه به حساب می‌آید و بسیاری بر او اعتماد می‌کنند و بدون تردید نمی‌توان منکر ورع و تقوای شدید قدما شد؛ بنابراین اگر در یک مسأله به فتوای قدما برخورد کردیم که این فتوا بین آنها مشهور بوده پی می‌بریم که این مسأله هم، در زمان امامان معصوم^(ع) مشهور بوده و آنها از طریق اصحاب از امامان معصوم^(ع) گرفته‌اند و از عمل آنها به یک روایت، اطمینان پیدا خواهیم کرد، که آنچه آنان بر آن تکیه کرده‌اند، درست است. محقق خوانساری به همین نکته، تکیه می‌کنند و از ابن زهره و ابن ادریس، یاد می‌کند و می‌فرماید: عمل این دو محقق به روایت، قوی‌ترین قرینه و نشانه‌ای است بر اینکه آنها دلیل قاطع بر عمل به آن داشته‌اند (خوانساری ۱۴۰۵ ج ۷: ۲۰۷).

نتیجه‌گیری

عمده بحث در این مقاله حجیت و عدم حجیت شهرت فتوایی قدما است. مشهور از جمله خویی، شهرت فتوایی قدما را حجت نمی‌دانند؛ زیرا از جمله ظنونی می‌دانند که هیچ دلیلی بر حجیت آن نیست و اصل عدم حجیت شهرت فتوایی است؛ این دیدگاه نیاز به اقامه دلیل ندارد بلکه ادله موافقان حجیت شهرت فتوایی را رد می‌کند. مرحوم خویی با رد شهرت، آرای متقدمین را به نقد کشیده و بر خلاف نظر مشهور مشی می‌نماید؛ وی شهرت فتوایی را مبنی بر حدس می‌داند و حدس هم موجب حصول قطع به واقع نمی‌شود. نظریه قائلین به تفصیل، نظریه مرحوم بروجردی و امام خمینی و پیروان آنهاست. این گروه شهرت فتوایی قدما را حجت می‌دانند؛ زیرا خصوصیتی که در روش شهرت فتوایی قدما وجود دارد باعث شده است که شهرت فتوایی بین آنها حجت

باشد و تعبد خاص آنها به فتوا دادن طبق مضمون روایت ائمه^(ع) است؛ به این ترتیب که عین الفاظ احادیث را به عنوان فتوا، نقل و سند آن را حذف می‌کردند و این روش باعث حصول وثوق و اطمینان به وجود نص معتبر یا قول معصوم^(ع) نزد فقها می‌شود؛ اما شهرت فتوایی متأخرین به علت اینکه شکل استنباطی و اجتهادی ظنی به خود گرفته است؛ حجت نیست؛ و نمی‌تواند از خصوصیت کشف‌پذیری برخوردار باشد. به طور کلی شیوه متأخرین غیر از شیوه متقدمین است.

بر اساس نظر بروجردی و امام خمینی و مرحوم بجنوردی، مناط در حجیت شهرت فتوایی همان مناط در حجیت اجماع است؛ یعنی حجت بودن و نبودن شهرت فتوایی به خصوصیت کشف‌پذیری آن از قول معصوم^(ع) است و همان معیار و ملاکی که اصولیون در اجماع محصل برای کشف از رأی معصوم^(ع) مورد بحث قرار می‌دهند، در شهرت فتوایی هم جاری است؛ حقیقت امر این است که مناط حجیت اجماع، اطمینان به رأی امام معصوم^(ع) است؛ بنابراین اگر در شهرت فتوایی حکمی بین اصحاب ائمه^(ع) رواج و شیوع داشته باشد، به گونه‌ای که مخالف آن، شاذ و نادر است. برای فقیه این اطمینان به وجود می‌آید که رأی امام معصوم^(ع) است؛ همچنین در زمان فقهای متقدم پس از دوره امامان معصوم^(ع)، اگر در مسأله‌ای اکثریت قاطع فقهای متقدم روی فتوایی اتفاق نظر داشته باشند، قطعاً اطمینان به مطابقت مضمون فتوا با قول معصوم^(ع) پیدا می‌شود. آیت الله بروجردی به حدس و تراکم ظنون می‌اندیشد و تنها کاشفیت را در انحصار اجماع نمی‌داند، برای شهرت فتوایی قداماً اعتبار قائل است. امام خمینی هم از این نظر پیروی کرده است. و عقیده دارد در مواردی شهرت فتوایی می‌تواند از اجماع قوی‌تر باشد؛ زیرا در اجماع کشف از رأی معصوم^(ع) به اتفاق عده‌ای از فقهاست و ممکن است در اجماع، مجمعین در اقلیت قرار داشته باشند. ولی در شهرت فتوایی اتفاق نظر اکثریت فقهاست.

آیت الله بروجردی عقیده دارد شهرت فتوایی، زمانی حجت است که در محدوده اصول متلقات از نوع واضح آن، شکل گرفته شده باشد؛ اما شهرت در اصول متلقات غیر واضح که اعمال نظر در آنها راه یافته است و نیز در مسائل تفریعی، اعتبار ندارد. دیدگاه مرحوم بروجردی مورد توجه امام خمینی و بعضی از شاگردانش قرار گرفته است؛ امام خمینی شهرت فتوایی را در دایره اصول متلقات بدون تفکیک این اصول به واضح و غیر واضح، حجت می‌داند و عقیده دارد که شهرت فتوایی قداماً که بنای آنها بر ذکر اصول متلقات نسل به نسل بوده و به تفریعات اجتهادی، تعرضی نداشتند حجت است. اما اگر ادعا کنیم از تحصیل فتوای علمای متأخر در طول

تاریخ تاکنون به حدس قطعی رأی امام^(ع) می‌رسیم تنها در مسائل ضروری اسلام، مثل وجوب نماز، وجوب صوم و... و ضروریات مذهب مثل بطلان قیاس و وجوب تقیه یا مسائلی که تالی تلو ضروریات مذهب هستند به دست می‌آید؛ زیرا اینگونه مسائل از نوع مسائل تعبدی هستند که هیچ منبعی جز اخذ از رأی معصوم^(ع) ندارند و شهرت فتوایی در اینگونه مسائل حجت است؛ اما در مسائل اجتهادی و ظنی اگر قائل شویم از تحصیل تمام فتوهای فقهای متأخر، حدس قطعی به رأی امام معصوم^(ع) پیدا کنیم ممکن نیست؛ زیرا علمای فن از بین رفته‌اند و کتاب‌های آنها در طول تاریخ یا به دست متعصبان وقت، آتش گرفته یا به طور کلی مفقود شده‌اند، بر این اساس هر گاه شهرت فتوایی متقدمین حاصل شود، اطمینان به رأی معصوم^(ع) حاصل می‌شود و امکان ندارد که فتوهای بسیاری از عالمان را بخصوص فقهای متقدم را از رأی معصوم^(ع) جدا کنیم. هر یک از این فتواها سبب ظن به رأی معصوم می‌شود و هر قدر که تعداد فتوادهندگان زیاد شود ظن به رأی معصوم^(ع) افزایش می‌یابد به گونه‌ای برای انسان اطمینان حاصل می‌شود که فتوای فقها با رأی امام معصوم^(ع) مطابق است و در مورد حکمی که به آن رسیده‌اند چنانچه بدون استناد باشد، معلوم می‌شود که این حکم را از طریق ارتکاز عقلی دریافت کرده‌اند و آن را در نسل‌های قدیم، یعنی دوره صحابه یافته‌اند؛ چون آنها رابط فقهای متقدم و امامان معصوم^(ع) بوده‌اند و از طریق آنها تمام این اصول به قدام رسیده است و این ارتکاز عقلی، روایت معینی نیست که نقل شود بلکه از مجموع اصولی که از امام^(ع) گرفته شده، استفاده می‌شود. از این رو به استناد این فتواها و اموری که به حس نزدیکند، به مفاد آن اصول اطمینان حاصل می‌شود.

فتواها و اعمال نظرهای فقهای متقدم به عنوان اجتهاد ظنی و دخالت در حکم امام معصوم^(ع) تلقی نمی‌شود بلکه در چارچوب نص بوده است، اعمال نظرها به عنوان عرضه فتوا و رأی امام معصوم^(ع) است که نسبت به ما به عنوان مصرف کنندگان فتوا و نسبت به قداما به عنوان عرضه کنندگان فتوا هستند و قداما طبق فرض خود هیچ گونه اجتهادی نکردند به گونه‌ای که اصول متلقات را بر اساس نتیجه‌ای که از اجتهاد خود به دست آورده‌اند، عرضه کنند. با قبول چنین فرضی، شهرت فتوایی حاصل از این دست اصول، حجت است و این روش را می‌توانیم تا شیخ طوسی یا چنانچه به طور دقیق این ادعا را داشته باشیم تا قبل از شیخ مفید بپذیریم. به گونه‌ای که فقیهان قدیم شیعه کارشان نوشتن اصول متلقات و نقل آنها بود، که گویا متأخرین از متقدمین تقلید می‌کردند. مرحوم بروجردی و امام خمینی برای اثبات حجیت شهرت فتوایی، به مقبوله عمر بن

حفظه و بنای عقلا استناد کرده‌اند. مرحوم بروجردی عقیده دارند که مقبوله ناظر بر شهرت فتوایی است؛ گرچه ممکن است به صدور الفاظ از امام معصوم^(ع) اطمینان داشته باشیم؛ چون احتمال تقیه وجود دارد نفی ریب از حکم ممکن نیست هر چند که روایت باشد؛ در حالی که آنچه به حسب فتوا بین اصحاب مشهور است می‌توان نفی ریب کرد؛ زیرا اصحاب جز به آنچه که از امامشان به عنوان فتوا می‌گرفتند فتوا نمی‌دهند. امام خمینی در اثبات حجیت شهرت فتوایی به عموم تعلیل در مقبوله، تمسک کرده‌اند؛ بر این اساس که مراد از «المجمع علیه لاریب فیه» اجماع اصطلاحی نیست که شامل اتفاق نظر علما شود؛ لذا چون طرف این اجماع، شاذ قرار گرفته است و امام^(ع) فرموده است: «ویترک الشاذ الذی لیس بمشهور» منظور از اجماع مشهور است؛ اما در عرف گفته می‌شود که آن حکم، مورد اجماع اصحاب است؛ در نتیجه قول شاذ که مخالف آن، حکم مورد اجماع است، مورد اعتنا نیست و شبهه‌ای در کاشفیت شهرت و اعتبار آن در کشف از رأی معصوم^(ع) باقی نمی‌ماند و از این مطلب استظهار می‌شود که شهرت فتوایی در صورتی حجت است که بتوان از طریق آن، پی به رأی معصوم^(ع) برد؛ همانگونه که مناط در حجیت اجماع نیز همین است. همچنین قائلین به تفصیل، فلسفه اعتبار شهرت فتوایی قدما را روایی بودن متون کتب فقهی، نزدیک بودن عصر آنها به عصر امامان^(ع) و کاشفیت از رأی امام معصوم^(ع) می‌دانند؛ به این معنی که شهرت فتوایی در میان قدما می‌تواند نشان‌دهنده شهرت فتوایی در میان اصحاب ائمه^(ع) باشد و شهرت یک حکم، بین اصحاب ائمه^(ع) بیانگر صحت فتوا و مطابقت آن با رأی معصوم^(ع) است.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق) *کفایة الاصول*، قم: مؤسسه آل‌البیت(ع)، چاپ اول.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۱۵ق) *انوار الهدایة فی تعلیقة علی الکفایة*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
- _____ . (۱۳۸۵ق) *الرسائل*، با تعلیقات آقا مجتبی تهرانی، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- _____ . (۱۴۲۱ق) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و آثار امام خمینی(ره)، چاپ اول.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۰۷ق) *فرائد الاصول*، با تصحیح عبدالله نورانی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- بخشایشی عقیقی، عبدالرحیم. (۱۳۷۶) *فقه‌های نامدار شیعه*، قم: نشر نوید اسلام، چاپ سوم.
- بروجردی، حسین. (۱۴۱۵ق) *نهایة الاصول*، با تقریر حسینعلی منتظری، قم: نشر تفکر، چاپ اول.

- _____ . (۱۴۱۲ق) *الحاشية فی الکفاية*، با تقریر حجتی بروجردی، قم: انتشارات انصاریان، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۱۶ق) *البدر الزاهر فی الصلاة الجمعة و المسافر*، با تقریر حسینعلی منتظری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ سوم.
- _____ . (۱۴۱۷ق) *التقریرات فی اصول الفقه*، با تقریر شیخ علی پناه اشتهازدی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۲۰ق) *نهاية التقریر*، با تقریر محمد فاضل لنکرانی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- _____ . (۱۴۲۲ق) *التقریرات*، با تقریر لطف الله صافی گلپایگانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- _____ تبریزی، ابوالقاسم. (بی تا) *مبانی الاستنباط*، مطبعة النجف.
- _____ تجلیل تبریزی، ابوطالب. (آبان ۱۳۷۳) «روش اجتهادی فقها»، *مجله نقد و نظر*، قم: سال اول، شماره ۱.
- _____ حائری، عبد الکریم. (۱۳۳۸ق) *دررالفوائد*، قم: چاپخانه مهر.
- _____ حرعاملی، محمدحسن. (۱۴۰۳ق) *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق، شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ پنجم.
- _____ خمینی، مصطفی. (۱۴۱۸ق) *تقریرات فی الاصول*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ق) *جامع المدارک*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- _____ خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ق) *معجم رجال الحدیث*، بی جا: چاپ پنجم.
- _____ ربانی، محمدحسن. (پاییز ۱۳۷۹) «اصطلاح شناسی در کتاب های فقهی» *مجله فقه*، شماره ۲۶-۲۵.
- _____ سبحانی، جعفر. (الف ۱۴۱۴ق) *ارشاد العقول فی علم الاصول*، به قلم محمد حسن عاملی، قم: انتشارات امام صادق (ع)، نشر مهر، چاپ اول.
- _____ . (ب ۱۴۱۴ق) *المحصل فی علم الاصول*، به قلم محمود جلالی، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۲۳ق) *تهذیب الاصول*، (تقریرات ابیحات الاستاذ الاعظم و العلامة الافخیم آیه الله العظمی السید روح الله موسوی الامام خمینی) تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ سبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۰۶ق) *تهذیب الاصول*، بیروت: دارالاسلامی، چاپ دوم.
- _____ سبزواری، محمد باقر. (۱۲۷۴) *ذخیره المعاد فی شرح الارشاد*، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ دوم.
- _____ شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی. (۱۴۱۹ق) *الذکری فی احکام الشریعه*، قم: ناشر مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.

- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق) *المبسوط فی فقه الامامیه*، با تصحیح سید محمد تقی کشفی، تهران: مکتب مرتضوی، چاپ سوم.
- صدر، سید محمد باقر. (۱۴۱۷ق) *بحوث فی علم الاصول*، با تقریر سید محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، چاپ سوم.
- عاملی غروی، جواد بن محمد. (۱۴۱۹ق) *مفتاح الکرامه فی شرح القواعد علامه*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- عراقی، ضیاء الدین. (۱۴۱۷) *نهایة الافتکار*، به قلم شیخ محمد تقی بروجردی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
- علم الهدی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ق) *الانتصار فی انفرادات الامامیه*، قم: نشر اسلامی، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۰۵ق) *الرسائل*، قم: دار القرآن الکریم.
- _____ . (۱۴۱۷ق) *المسائل الناصریات*، تهران: رابطه النقایة و العلاقات الاسلامیه مؤسسه الهدی، چاپ اول.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۶) *سیری کامل در اصول فقه*، تهیه و تنظیم محمد دادستان، قم: فیضیه، چاپ دوم.
- _____ . (۱۴۱۴ق) *تبیان الاصول*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار^(ع)، چاپ اول.
- گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹) *تاریخ فقه و فقهها*، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم .
- مظفر، محمد رضا. (۱۴۰۳ق) *اصول الفقه*، بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات، چاپ چهارم .
- موسوی بجنوردی، میرزا حسن. (۱۴۰۳ق) *منتهی الاصول*، قم: مکتب بصیرتی، چاپ دوم.
- میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۳۷۸) *جامع الشتات*، تصحیح مرتضی رضوی، تهران: کیهان.
- نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی. (۱۴۰۷ق) *رجال نجاشی*، با تصحیح شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق) *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، با تصحیح عباس قوچانی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نوری طبرسی، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق) *مستدرک الوسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت^(ع) لاحیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- واعظ حسینی، محمد سرور. (۱۴۱۷ق) *مصباح الاصول: تقریرات بحث السید ابوالقاسم الخویی*، قم: کتابفروشی داوری، چاپ پنجم .